

معرفی یک تفسیر کهن پارسی و گنجینه‌ای نفیس از واژگان دری

اثر: حوریه شیخ مونسی
از: دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده:

تفاسیر کهن پارسی مجموعه نفیسی از واژگان - گاه فراموش شده - پارسی و یادگارهای ارزشمندی از زبان دری هستند. توجه به این گنجینه‌های گرانبها برای آشنائی ما با پیشینه زبان پارسی اهمیتی به سزا دارد. «تفسیر ینابیع العلوم» از یوسف بن عبدالله اند خودی یکی از متون با ارزشی است که اگر چه تنها بخش‌هایی از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و بخش اندک دیگری در کتابخانه مرحوم آیه‌الله مرعشی نجفی - بصورت میکروفیلم - در اختیار است، اما همین مقدار اندک از متن که از ابتدای سوره توبه تا کهف (نسخه کتابخانه مرکزی) و از ابتدای سوره مریم تا پایان قرآن (نسخه کتابخانه آیه‌الله مرعشی) را شامل میشود و در دسترس هست، نشان دهنده ارزش زبانی این تفسیر است. در این مقاله سعی بر این است که خوانندگان با ویژگی‌های عمده این تفسیر آشنا گردند.

تاریخ تفسیر نویسی در ایران به اواخر قرن ۳ و اوایل قرن ۴ هجری بر می‌گردد که با تفسیر معروف طبری به زبان، پارسی آغاز میشود و زمینه‌ای را ایجاد می‌کند که در آن میزان قابل توجهی از متون معتبر نثر در تاریخ زبان و ادبیات ایران با هدف شرح و تفسیر کلام خدا به وجود می‌آید.

از آنجا که غالباً مفسرین دقت و وسواس بسیار زیادی در ترجمه و تفسیر آیات داشته‌اند تا آنچه بر قلم ایشان جاری میشود حتی المقدور نزدیک‌ترین مفهوم را نسبت به اصل واژه قرآنی داشته باشد لذا معمولاً تفاسیر از جهت نموداری جهت فکری ورشد یا رکود زمینه‌های مباحثات کلامی و فلسفی و علوم وابسته به تفسیر و فقه و صرف و نحو قابل توجه می‌باشند.

«معرفی تفسیر»:

«تفسیر ینابیع العلوم» از یوسف بن عبدالله بن یوسف اند خودی تفسیری است به شیوه روایی از قرآن مجید که مؤلف آن با استفاده از کتب تفسیری دیگر از جمله تفسیر طبری و کتب مهم سیره مانند سیره ابن هشام آن را تألیف نموده است. در این تفسیر علاوه بر تفسیر آیات، مباحث لغوی و صرفی و نحوی، موارد اختلاف قرائات، شأن نزول آیات، اخبار و احادیث و روایات مربوط به آیه نیز آمده است.

این تفسیر از جهت شیوه نگارش و استفاده از روایات و اشعار عربی و تمثیل در خلال آیات به تفسیر ابوالفتوح رازی و تفاسیری از آن گونه بسیار نزدیک است و در اکثر روایات و اشعار منقول مشترک هستند.

از آنجا که مؤلف کتاب سعی بلیغ دارد تا بر روایات مذهبی فرقه خویش تکیه کرده و مردم را از رهگذر ایمان و عقیده به آن مبانی ارشاد نماید لذا بر روایت بیش از درایت استواری و اتکا دارد.

- با توجه به اینکه هر دین در مراحل نخستین خود در پناه عقیده پاک و ایمان خالص مؤمنین فداکار خویش تبلیغ شده و پس از گذشت سالهای متمادی دوران شک و عقل‌گرایی در آن آغاز میشود و فرقه‌ها و آراء و افکار دیگری از مجاری عقلی در آن وارد شده و مباحث کلامی و... را بوجود می‌آورند - قابل توجه است که این کتاب که در عصر شکوفائی و رشد علوم عقلی نگاشته شده کمتر جلوه‌ای از مباحثات و برخوردهای فکری رایج در کتب دینی آن زمان را در بردارد و با مقایسه‌ای بسیار گذرا بر کتب تفسیری دیگر از اهل سنت و شیعه مانند: تفسیر المنار - تفسیر مجمع البیان و تفسیر المیزان که در آنها موضوعات فلسفی و استدلال‌های کلامی جلوه‌های گسترده‌دارد به پرهیز و احتراز مؤلف این کتاب از مقولات فلسفی و کلامی بیشتر واقف می‌شویم.

معرفی مختصر مؤلف :

متن تفسیر «ینابیع العلوم» - براساس نسخه موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - که از اوایل سوره توبه تا پایان سوره کهف است شامل چند سوره از اواسط قرآن مجید است لذا فاقد پیشگفتاری است که معمولاً نویسنده در خصوص آراء و عقاید و شرح حال و معرفی خویش مطالبی ارائه میدهد و از این روی درباره مؤلف این تفسیر اطلاعات، بسیار اندک و محدود است.

از رهگذر معرفی بسیار مختصری که در کشف الظنون^(۱) آمده «الینابیع فی التفسیر لامام یوسف بن عبیدالله اللؤلؤی الاندلودی متوفی فی سنة ...» فقط نام کتاب و مؤلف آن بدست می‌آید. و نیز آقای دانش پژوه در معرفی کوتاهی از این اثر در راهنمای کتاب^(۲) آورده‌اند: «ینابیع العلوم از یوسف بن عبدالله بن لؤلؤی انخودی تفسیر فارسی که در آن از سالهای ۵۴۹ - ۵۵۶ - ۵۶۰ - ۵۶۳ یاد شده است و اندکی پس از این باید ساخته شده باشد.»

می‌بینیم که از این توضیح مختصر نیز آگاهی چندانی حاصل نمیشود ولی با توجه به قرائن و شواهد زمان و مکان نگارش این اثر و مطالعه متن آن چنین استنباط میشود که مؤلف آن از نظر مذهب اهل سنت حنفی بوده و از نظر فکری و کلامی پیرو مکتب "ماتریدیه"، زیرا در سراسر متن در توضیح مطالب از "شیخ ابومنصور" نقل می‌کند و از آنجا که در میان مباحث بارها تصریح دارد که «این ردّ است بر گفتار معتزلیان» تردیدی نمی‌ماند که وی از نظر کلامی به «اشاعره» یا فرقه‌های نزدیک بدان منسوب است و از آن روی که خاستگاه این تفسیر شرق خراسان است و از نظر تاریخی مربوط به قرن ۶ هجری می‌باشد به احتمال بسیار نزدیک به تعیین این مؤلف از نظر دیدگاه‌های فکری ماتریدی است.

از آنجا که مطالب فوق - به دلیل عدم دسترسی به منابع و مآخذ قطعی تر - اغلب مبتنی بر استنباط شخصی و ظن و گمان می‌باشد و بی تردید کامل‌ترین معرفی مستدل از کتاب و مؤلف آن را جناب آقای "محمد صالح پرونتا" در مجله آریانا^(۳) انجام داده‌اند که مطالب سودمند ایشان بر اساس مطالعه‌ای است که بر دو نسخه موجود در افغانستان نموده‌اند و فعلاً مقاله ایشان مفصل‌ترین و معتبرترین اظهار نظری است که از این کتاب در دست هست بخش‌هایی از این مقاله را به نظر می‌رسانم:

«چنانکه آگاه می‌باشند در این ایام نسخه ممتاز اصیل قدیم هشتصد ساله، شاید منحصر به فرد بدست آمده است که به تصدیق دانشمندان از نوادر و غنائم است الحمد لله علی النعمائه....»

چون متون قبل از دوره مغول بسیار کمیاب است پس باید علی‌الفور این کتاب مستطاب و وصف و معرفی شود....» پس از آن بخشی از دیباچه و خطابه مفصل به عربی آمده است و سپس امام‌اند خودی درباره سبب تألیف کتاب اظهار میدارد که آن را به خواهش بعضی از اجله علمای دین و به جهت ارشاد و هدایت قرّاء در

مجالس قرائت و مفسران و مذکران در منابر و مجالس جمع آوری نموده است. نیز مؤلف فصول ۲۰ گانه‌ای را در ابتدای تفسیر آورده و فصل بیستم را به "اعتذار" مسمی ساخته است که در آن اطلاعات بسیار گرانبهائی از اوضاع و احوال زادگاه مؤلف در آن دوره در اختیار ما می‌گذارد:

«مدتی از روزگار صبوت که در خراسان بودیم در حصول مرادات تن آسان بودیم و ... ناگاه تهدید "حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً" (۴) در رسید و در غره محرم ۵۴۸ ثمان داریعین و خمسة سلطنت چاربالش سلجوقیان را برداشتند و بدترین قومی (۵) را بر اهل خراسان گماشتند و صد هزاران آزاده را از تخت مراد نگو[ن] سار کردند و ... اهل بلخ و نواحی آن شربتی چشیدند که در تلخی [تلخی] از همه در گذشت از سبی عورات و قتل و غارات و محاربت و مساجد چون مصطبه و پایگاه (۶) ستوران گشت و جمله صلحا و علما سرگردان و پریشان شدند...»

بدین گونه امام اند خودی فصل اعتذار را با افزودن صفحاتی دیگر به پایان برده و آغاز به تفسیر قرآن مجید می‌کند که متأسفانه تمام این بخش‌ها تا چند سطر از ابتدای سوره توبه در نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نیست و متن در دسترس از اوایل آیه ۲ سوره توبه می‌باشد.

نکاتی چند پیرامون رسم الخط متن:

۱: در سراسر متن شناسه "ید" سوم شخص به صورت "یت" آمده است: گویت. رویت. باشیت.

۲: "به" حرف اضافه همه جا با حذف "ه" غیر ملفوظ: بگرما. بسرما. بوی. بدیل.

۳: در سراسر متن کلماتی چون آنکه. آنچه و... با حذف "ه" آمده: آنک. آنچ.

هرج.

۴: "پ" در غالب موارد با یک نقطه و بصورت "ب" آمده مگر در کلمه "بت" که

در تمام موارد با سه نقطه در زیر و به صورت "پت" آمده است - اگر چه احتمال

می‌رود که این مورد مربوط به رسم الخط نباشد و تلفظ این کلمه در آن نواحی چنین باشد - .

۵: ادغام و تخفیف در کلماتی مانند پست‌تر (پستر) هیچ چیز (هیچیز) دوست‌تر (دوستر) و ... همه جا این تخفیف و رسم الخط مشاهده می‌شود اما اینکه آیا این تخفیف در تلفظ هم صادق است یا خیر، چون متن نثر است (زیرا در متن نظم به قرینه وزن و قافیه شعر مشخص می‌شود) قابل تشخیص نیست.

۶: "د" مهمله در اغلب موارد بصورت امروزی است مگر در کلماتی مثل پذیران. ماذران. براذران. خذای که همه جا با "ذ" معجمه آمده است.

۷: "گ" فارسی در همه موارد بصورت "ک" عربی است: گناه. گرما. گفت.

۸: "ی" بدل از کسره اضافه در کلمات مختوم به مصوت بلند به صورت همزه "ء" آمده است: مالهاء. چشمهاء. آیتهاء. خانهاء....

۹: امید با دو رسم الخط "اومید" و "امید" آمده است.

۱۰: به جای "آیا" که در ترجمه "هَلْ" و "أ" استفهام آمده است همه جا "آ" نوشته

شده "آنمی دانیت" "آ شما نگفتیت".

۱۱: کلمه "خوار" به معنای ذلیل در این متن با دو رسم الخط "خوار" و "خور"

نوشته شده و گویا ازدوگانگی تلفظ ناشی می‌شود.

استعمال برخی ترکیبات و لغات (رایج در متون کهن)

۱ - بیگاه شدن: به معنی دیر شدن: "چون شب بیگاه شود ..."، "بیگاه بود و در

خانه ساختگی نبود".

۲ - زمان دادن: در معنای مهلت دادن: "یعنی یکساعت زمانشان ندهد". "هیچ

زمان مدهیت مرا" ...

۳ - ماندن و صیغه‌های مختلف آن به معنی رها کردن و ترک کردن: - که امروزه

به این معنی بکار نمی‌رود - "بمانند فرمان خدای را" و "گویند بمان ما را تا باشیم با نشستگان".

۴ - گرفتن به معنی آغاز کردن : بتان را فراموش کنند و ما را خواندن گیرند." ،
"آنگاه ایشان ستم کردن گیرند." ، "خشمناک شوند و بد گفتن گیرند" ...

۵ - : "باشیدن" و گونه‌های مختلف آن در معنای "بودن" : "خلاف کردیت و با مهاجریان نباشیدیت ." "مصطفی علیه السلام در مکه بباشید تا ده روز از شوال" ،
"آن روز بباشیدند"

۶ - فعل "کردن" در معانی متفاوتی همچون خواندن. دادن. کشیدن به کار رفته است، "انتظار می‌کردم تا از یکدیگر جدا شوند" ، "ما را اجازت کن تا مسجدی بنا کنیم" ، "ایشان می‌ترسیدند از نماز کردن آشکارا"

۷ - کاربرد پیشوند "می" با فعل امر : بچشیت عذاب جاودانه را تن دردهیت و رنج و عذاب می‌کشیت ." مهمانان رسیده‌اند زودتر ایشان را طعام می‌سازیت "

۸ - ماده‌های فعل که به عنوان مصدر یا اسم مصدر بکار رفته است : "آرامشی است بر پذیرفتِ توبه ایشان ." و پذیرفتِ پندهای رحمان" ، "از بر یافتِ مخلوقی" ،
به یافتِ مغفرت"

۹ - "استی" برای وجوه التزامی : گوئی پوشیده‌استی" ، "اگر غنیمتی نزدیک استی و سفری میانه است"

۱۰ - "ی" در جملات شرطی : "اگر با ما بودندی جمع را انبوه داشتندی" و
"دروغ سخت‌تر ... اگر بدانندی" .

برخی از عبارات و کلمات و ترکیبات کهن فارسی :

(۱) فام به معنی وام، "بنده را گوید که مرا فام ده".

(۲) زفان به معنی زبان: "ثعلبه به زفان می‌گفت توبه کردم"

- (۳) دُم به معنی دنبال: "یوسف به دم گرگ دوان شد"، "تا کسی به دم ایشان نیاید"
(۴) نفایه به معنی بد و ناسره: "کسی ده درم به کسی دهد نه درم نفایه باشد"
(۵) دستوری: به معنی رخصت و اجازه: منافقان را دستوری داده بود"
(۶) پای افزار به معنی کفش: "پای افزارندوزند."
(۷) "نیز" به معنی از این پس: "اگر این خوف برخیزد نیز کلمه توحید نگویند."
(۸) آزادی: به معنای شادی و سپاسگزاری: "اگر شادی کنند به فضل ما کنند و اگر آزادی کنند از رحمت ما"
(۹) سامان: به معنی قدرت و طاقت: "کسی را بی فرمان او سامان شفاعت کردن نیست"
(۱۰) کدواده: به معنی شالوده: "و رسول علیه السلام کدواده این مسجد به دست خود نمود."
(۱۱) انبوهی کردن: به معنی ازدحام: "مردمان به استقبال ایشان بیرون آمده و انبوهی می کردند."

نمونه‌هایی از معادل‌گذاری واژگان:

- (۱) اتباع واتبع: پس روی کردند.
- (۲) الاعراب: باشندگان بادیه.
- (۳) اصحاب الجنة: باشندگان بهشت.
- (۴) اصحاب النار: در دوزخ باشندگان.
- (۵) اغواء: گم بوده کردن.
- (۶) افترا و گونه‌های مختلف آن: بر بافتن.
- (۷) انتظار و گونه‌های دیگر آن: چشم داشتن.
- (۸) ضامن و ضمانت و...: پذیرفتاری.

- (۹) بغی : از حد در گذشتن.
- (۱۰) تقوی : ترسکاری.
- (۱۱) حکیم : استوارکار.
- (۱۲) خلائف الارض : باشندگان زمین.
- (۱۳) تارک : دست بازدارنده
- (۱۴) ایمان داشتن و وجوه مختلف آن : راستگوی داشتن .
- (۱۵) مَبَوًأ : قرار جای.
- (۱۶) مَأْوًی : جایِ باش.
- (۱۷) مصیر : بازگشت جای.
- (۱۸) عرصه قیامت : شمارگاه قیامت .
- (۱۹) مَلْجَأً : پناه جای .
- (۲۰) الیم : دردگین.
- (۲۱) مندرین : پند دادگانِ ناپذیرنده.
- (۲۲) مدبرین : باز پس روندگان
- (۲۳) فخور : نازنده .
- (۲۴) اظلم : بیدادتر.
- (۲۵) یسخرُون ویستهزُون : افسوس می کنند.
- (۲۶) شرکاء : انبازان.
- (۲۷) غفور : آمرزگار.

پی نوشت‌ها :

- (۱) کشف الظنون ج ۲ ص ۵۰۲۱.
- (۲) راهنمای کتاب سال ۱۰ شماره ۵ ص ۵۲۲.